مرثيه

گفتند:

**«** **ـ** **نمي** **خواهيم**

**نمي** ‏**خواهيم**

‏ **که** **بميريم!** **»**

گفتند‏:

**‏«ـ دشمن ايد!**

**دشمن ايد!**

**‏ خلقان را دشمن ايد » ‏!**

‏چه ساده

چه به سا‏دگي گفتند و

ايشان را

‏چه ساده

چه به ‏سادگي

کشتند‏!

‏

‏و مرگ ايشان

‏چندان موهن بود و ارزان بود

که تلاشِ از پيِ زيستن

‏به رنج بارتر گونه يي

ابلهانه مي نمود‏:

سفري دشخوار و تلخ

از دهليزهاي خَم اندر خَم و

پيچ اندر پيچ

از پي هيچ‏!

□‏

نخواستند

که بميرند،

‏يا از آن پيشتر که مرده باشند

‏بارِ خِفّتي

‏ بر دوش

‏ برده باشند.

‏لاجرم گفتند:

**«ـ نمي خواهيم**

**نمي ‏خواهيم**

**که بمير يم! »**

‏و اين خود

وِردگونه‏يي بود

پنداري

‏که اسباني

ناگاهان به تَك

از گردنه‏هاي گَردَناكِ صعب

با جلگه فرود آمدند

‏ و بر گرده ي ايشان

مرداني

با تيغ‏ها

برآهيخته.

‏

‏و ايشان را

‏ تا در خو‏د بازنگريستند

هيچ

به کف اندر

نبود.-

جز باد و به ‏جز خون خويشتن،

‏ چرا که نمي خواستند

نمي‏خواستند

نمي‏خواستند

که بميرند

۷ اسفند ۴۴